

بایسته‌های اقتباس قانون اساسی در کشورهای اسلامی

علی آریان‌نژاد • دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول)
a.ariannezhad@ut.ac.ir
فیروز اصلانی • دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
aslanif@ut.ac.ir

چکیده

پیرو نهضت تدوین قانون اساسی، نظام‌های حقوقی برای طراحی قانون اساسی کشور خود از منابع متعددی بهره می‌گیرند که یکی از این منابع، قانون اساسی سایر کشورها است. به عبارت دیگر، تدوین‌کنندگان قانون اساسی در یک نظام حقوقی، یکی از مهم‌ترین منابع قابل مراجعه برای خود را تجربه‌ای می‌دانند که سایر کشورها در انجام همین تکلیف - یعنی تدوین قانون اساسی - سابقاً به‌کار بسته‌اند. برای آنکه عملیات انتقال یک ایده از قانون اساسی یک کشور بیگانه به‌درستی صورت گیرد، باید ضمن توجه به ابعاد مختلف این فرایند، چهارچوبی مشخص برای آن تدوین گردد. از این روی حقوقدانان با شناسایی این پدیده در قالب مفهومی تحت عنوان «اقتباس قانون اساسی» در پی تحقق این مهم بوده‌اند. اقتباس صحیح قانون اساسی در صورتی رخ می‌دهد که بایسته‌های مربوط به آن رعایت شود. علاوه بر آنکه اصول حاکم بر اقتباس به‌صورت عمومی برای همه نظام‌های حقوقی قابل طرح است، برای برخی از نظام‌های حقوقی که وجهی مشترک دارند نیز می‌توان اصولی اختصاصی مطرح کرد؛ یکی از این وجوه مشترک، ابتناء بر دین است که نمونه آن در کشورهای اسلامی قابل مشاهده است. بدین منظور، پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی در صدد پاسخ به این پرسش است که «بایسته‌های اقتباس قانون اساسی در کشورهای اسلامی چیست؟». در نتیجه این پژوهش، مفهومی دقیق از اقتباس قانون اساسی ارائه می‌شود که تحقق کارکرد صحیح آن در کشورهای اسلامی منوط به رعایت ۱۶ بایسته است. از جمله بایسته‌های مذکور می‌توان به رعایت اولویت راهبردی در نظام‌سازی اسلامی، تطبیق عناصر مورد اقتباس با مبانی و محک‌های اسلام و تأمین ثوابان مشروعیت دینی و مقبولیت برای عناصر مورد اقتباس اشاره کرد.

واژگان کلیدی: قانون اساسی، اقتباس قانون اساسی، طراحی قانون اساسی، کشورهای اسلامی.



مقدمه

پس از ایجاد زمینه‌های شکل‌گیری و تکوین نظام سیاسی همچون انقلاب، تشکیل کشور جدید و کودتا، قوه مؤسس باید اقدام به طراحی نظام سیاسی نماید. از آنجاکه تأسیس نظام سیاسی خود به مثابه پی‌ریزی ساختارهای اعمال حاکمیت یا به عبارت دیگر تعیین فرماندهی برتر با اختیار امر و نهی شهروندان است، قدرتی که اقدام به چنین امری می‌نماید باید از سایر اراده‌ها برتر باشد. از همین روی ژرژ بر دو معتقد است قوه مؤسس آن نیروی سیاسی و متشکلی است که توانایی تحمیل اراده سیاسی و اجتماعی خویش را بر دیگران دارد. (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۴۰۰، ص. ۱۱۳) حاصل اعمال قدرت مؤسس نیز تدوین قانون اساسی است که در رأس هرم هنجاری هر نظام حقوقی قرار می‌گیرد.

علاوه بر سازوکار اعمال قوه مؤسس توسط نهاد مؤسس به عنوان طریق رسمی تدوین هنجارهای بنیادین جامعه، سازوکارهایی غیررسمی نیز بر این امر اثرگذار هستند. این سازوکارها اگرچه در برهه ظهور قوه مؤسس اولیه مصداقی ندارند، اما پس از ایجاد شاکله نظام می‌تواند منجر به تغییراتی در آن شود. در این شیوه متن قانون اساسی ثابت می‌ماند، اما محتوا و معنای آن تغییر می‌یابد که از آن جمله می‌توان به تفسیر قانون اساسی و ایجاد رویه‌های اساسی اشاره کرد. (مرادخانی، ۱۴۰۰، ص. ۲۷۳)

به طور کلی هریک از طرق رسمی و غیررسمی تدوین قانون اساسی در صدد تدوین قواعدی هستند که آرمان‌ها و اهداف آن نظام سیاسی را به بهترین شکل محقق نماید و در این راستا پیش از تدوین قواعد در جستجوی شناسایی مناسب‌ترین آن‌ها می‌باشند. یکی از منابعی که طراحان رسمی و غیررسمی قانون اساسی باید بدان توجه داشته باشند، تجربه بشری است. این تجربه می‌تواند اعم از تجربه مکتسب داخلی و یا تجربه انباشته دیگران باشد. حال اگر در مقام طراحی قانون اساسی بنا باشد از تجربه انباشته سایر نظام‌های حقوقی در تدوین قانون اساسی بهره‌برداری شود، از این امر در اصطلاح به عنوان «اقتباس قانون اساسی»^۱ یاد می‌شود. بنابراین توجه به ابزار اقتباس قانون اساسی را می‌توان از لوازم طراحی قانون اساسی دانست و از این روی لازم است این ابزار به صورت دقیق مورد شناسایی قرار گیرد و بر این اساس نحوه کاربست آن نیز تدوین گردد.

اما از آنجاکه نظام‌های حقوقی مختلف از ویژگی‌های بومی برخوردار هستند، نمی‌توان الگوی واحدی

¹ - Constitutional Borrowing

برای اقتباس قانون اساسی پیشنهاد نمود و اساساً ارائه چنین الگویی امکان ندارد. بر این اساس باید به دنبال اصول حاکم بر این عمل بود که از ماحصل تطبیق این اصول در هر کشوری الگوی صحیح اقتباس قانون اساسی برای آن کشور شکل گیرد.

علاوه بر آنکه اصول حاکم بر اقتباس به صورت عمومی برای همه نظام‌های حقوقی قابل طرح است، برای برخی از نظام‌های حقوقی که وجهی مشترک دارند نیز می‌توان اصولی اختصاصی مطرح کرد. یکی از این وجوه مشترک ابتناء بر دین است که نمونه آن در کشورهای اسلامی قابل مشاهده است. طرح اصول اختصاصی حاکم بر اقتباس در این دسته از کشورها که ماهیت اصلی خود را در آن وجه مشترک یعنی دین اسلام می‌دانند و سعی دارند ضمن استفاده از تجربه بشری به این امر لطمه‌ای وارد نشود، اهمیتی دوچندان دارد.

به علاوه از آنجا که دین اسلام به عنوان رقیب تمدن‌های حاضر در حال جهانی شدن است و کشورهای مختلف در صدد اسلامی شدن نظام حقوقی خود برمی‌آیند، بررسی اصول اختصاصی حاکم بر اقتباس در کشورهای اسلامی شایان توجه است؛ چراکه یکی از مهم‌ترین آسیب‌های انقلاب‌های اسلامی در زمان معاصر عدم توجه به این اصول در اعمال قوه مؤسس و الگوبرداری بدون ارزیابی از نظام‌های غیراسلامی است.

بنابراین لازم است کشورهای اسلامی به طور خاص در اقتباس قانون اساسی از هر کشوری اعم از اسلامی یا غیراسلامی اصول اختصاصی مذکور را مدنظر داشته باشند. به این منظور پژوهش حاضر از طریق روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای در صدد پاسخ به این پرسش است که «بایسته‌های اقتباس قانون اساسی در کشورهای اسلامی چیست». در این راستا پس از شناسایی مفهوم اقتباس قانون اساسی و کشورهای اسلامی، بایسته‌های به کارگیری این ابزار در این کشورها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

لازم به ذکر است پیش از این پژوهش اگرچه مفهوم اقتباس قانون اساسی در پژوهش‌های غیرفارسی از جمله مقاله‌ای با عنوان «تناقضات اقتباس قانون اساسی» اثر اوسیاتینسکی و یا مقاله‌ای با عنوان «اقتباس و عدم اقتباس قانون اساسی» اثر اپستین و نایت مورد بررسی قرار گرفته است، اما در ادبیات علمی فارسی بدیع و شایان توجه است. در پژوهش‌های مذکور نیز مسئله اقتباس قانون اساسی مبتنی بر مبانی شرعی اسلام به ندرت مورد توجه قرار گرفته که در این موارد نیز مبانی اسلامی به صورت دقیق ارائه نشده است. در این خصوص به عنوان نمونه می‌توان به مقاله‌ای با

عنوان «حقوق اساسی اسلام و آمریکا: ظرفیت‌های اقتباس یا تاریخچه‌ای از اقتباس؟» اثر خبری اشاره کرد.

۱. مفهوم اقتباس قانون اساسی

اقتباس قانون اساسی ترجمان عبارت «Constitutional Borrowing» از زبان انگلیسی است که اجمالاً می‌توان آن را به معنای استفاده از قوانین اساسی سایر کشورها برای نگارش قانون اساسی در یک کشور دانست. اما این تعریف اجمالی نمی‌تواند به شناسایی دقیق و کامل این مفهوم بیانجامد و در نتیجه باید به واکاوی بیشتری در مورد آن پرداخت.

اقتباس قانون اساسی به رویه یا عملی در مرحله تدوین و طراحی قانون اساسی اطلاق می‌شود که طی آن ایده‌ها، مفاهیم، نهادها، دکترین‌ها، مقررات یا ساختارها از یک نظام قانون اساسی یا حوزه حقوق قانون اساسی به نظامی دیگر وارد می‌شوند. این فرآیند شامل الگوبرداری از یک عنصر در یک نظام یا حوزه و پذیرش آن در نظامی دیگر است. (Tebbe & Tsai, 2009, p. 463)

اقتباس قانون اساسی صرفاً ناظر به یک اصل خاص از آن قانون نیست، بلکه مشروط به اصول کلیدی حاکم بر اقتباس و غیرمغایر با غایات و اهداف کلان نظام سیاسی شامل هرعنصری که قابلیت الگوبرداری داشته باشد می‌شود؛ از یک جمله واحد در متن یک اصل قانون اساسی یا یک اصل کامل تا دکترین‌های قضایی، هنجارها، ساختارها، نهادها، ایده‌های کلی، استدلال‌ها، نکات بلاغی یا سازوکارهای حقوقی. (Tebbe & Tsai, 2009, p. 467)

با این حال اگر عنصر (الف) در قانون اساسی نظام حقوقی (ب) مورد پذیرش واقع شده باشد و بعد از گذشت زمانی همان عنصر در قانون اساسی نظام حقوقی جدیدی به نام (پ) به رسمیت شناخته شده باشد، لزوماً نمی‌توان به آن «اقتباس قانون اساسی» اطلاق نمود؛ چراکه شرط وجودی اقتباس، رابطه علی است. به این معنا که جایگذاری عنصری از قانون اساسی یک نظام حقوقی به قانون اساسی نظام حقوقی دیگر با تقلید از آن و به دلیل عملکرد مناسب این عنصر رخ داده باشد. اما اگر چنین ارتباطی وجود نداشته باشد و به عنوان مثال وجود عنصر (الف) در قانون اساسی حکومتی در کره زمین و حکومت فرضی دیگر در مریخ که پس از آن به وجود آمده است و هیچ ارتباطی باهم ندارد، نمی‌تواند دال بر اقتباس قانون اساسی باشد. (Adler, 1998, p. 350)

از طرفی اقتباس قانون اساسی به معنای تقلید صرف و عینی یک عنصر از قانون اساسی یک نظام حقوقی به قانون اساسی نظام حقوقی دیگر نمی‌باشد. به عبارت دیگر جزئی از فرآیند اقتباس قانون

اساسی، سازگار نمودن عنصر تقلیدی در نظام حقوقی مقصد است. البته ایده کلی عنصر باید منتقل شود تا بدان امر اقتباس اطلاق شود، اما این ایده مذکور بدون آنکه شاکله اصلی آن مورد خدشه قرار گیرد و قلب ماهیت دهد، ممکن است دچار تغییراتی جزئی برای سازگاری با نظام حقوقی مقصد شود. با این حال اگر یک عنصر به صورت کامل و بدون هیچ تغییر در یک نظام حقوقی وارد شود، اگرچه نمی‌توان از آن به عنوان اقتباس قانون اساسی یاد کرد، اما می‌تواند مصداق مفهومی تحت عنوان «همگرایی قانون اساسی»¹ باشد. (Hendrianto, 2015, p. 28)

اقتباس قانون اساسی زمانی رخ می‌دهد که اراده‌ای بر تقلید در کشور مقصد وجود داشته باشد. بنابراین اگر یک عنصر از قانون اساسی کشور مبدأ بدون اختیار به قانون اساسی کشور مقصد تحمیل شود نمی‌توان آن را مصداق اقتباس قانون اساسی دانست. نمونه چنین عملیاتی که یک عنصر بدون اراده وارد قانون اساسی یک نظام حقوقی دیگر شود را می‌توان در تنظیم قانون اساسی در کشورهای اشغال‌شده پس از حمله نظامی پیدا نمود. (Hasebe, 2003, p. 224)

به علاوه زمانی می‌توان به نوعی تقلید در نظام حقوق اساسی، اقتباس اطلاق نمود که کمبود یا نیازی در نظام حقوقی مقصد وجود داشته و شناسایی شده باشد و برای برطرف سازی آن امر تقلید صورت گیرد. به عبارت دیگر اقتباس زاییده‌ی یک مسئله است که برای حل آن به سایر نظام‌های حقوقی رجوع می‌شود. این مهم نه تنها در جبران خلأها مصداق می‌یابد، بلکه در کمبودهای یک کشور در قیاس با کشورهای که توسعه بیشتری یافته‌اند نیز ممکن است جلوه‌گر شود. (Mate, 2010, p. 231)

با این حال در صورتی که اعتبار یک ایده در نظام حقوقی مقصد مورد پذیرش واقع نشود و به صورت جزئی از آن درنیاید، نمی‌توان به استفاده یک ایده در آن نظام حقوقی اقتباس را اطلاق نمود. به عنوان مثال اگر برای اثبات یک واقعیت یا بررسی پیامدهای احتمالی یک تصمیم از ایده‌ای خارجی به عنوان شاهد استفاده شود، به طوری که درک شود یک سیاست خاص در کشورهای دیگر چه نتیجه‌ای داشته است یا از ایده‌ای خارجی به عنوان منبعی برای الهام گرفتن و گسترش افق دید حقوقدانان بهره‌گیری شود، نمی‌تواند مصداق اقتباس باشد. (Rosenkrantz, 2003, pp. 287-288)

اصطلاحات مشابه دیگری نیز برای توصیف عملیات اقتباس قانون اساسی به کار رفته است که عبارت‌اند از «انتقال» (transplants)، «انتشار» (diffusion)، «گردش» (circulation)، «بارور

¹- Constitutional Convergence

کردن متقابل» (cross-fertilization)، «مهاجرت» (migration)، «تعامل» (engagement)، «تأثیر» (influence)، «انتقال» (transmission) و «پذیرش» (reception) (Perju, 2012, p. 5) که هیچ کدام از آن‌ها نمی‌تواند امر اقتباس قانون اساسی را به صورت کامل پوشش دهد، چراکه هریک از آن‌ها دچار فقدان نسبت به یک عنصر از عناصر ماهوی امر اقتباس می‌باشند. به عنوان مثال انتقال دلالت بر بهره‌گیری ایستا و مکانیکی یک عنصر از نظام حقوقی مبدأ به نظام حقوقی مقصد دارد که در نتیجه با امر اقتباس که نوعی پویایی و متناسب سازی در انتقال را مدنظر دارد متفاوت است. یا به عنوان نمونه دیگر می‌توان به مفهوم مهاجرت اشاره کرد که دلالت بر تمام حرکتهای یک ایده از کشوری به کشور دیگری می‌شود اعم از اینکه این عملیات با اراده یا بدون اراده صورت گرفته باشد. در مثالی دیگر می‌توان به مفهوم انتشار دقت داشت که به معنای پراکندگی یک ایده به کشورهای دیگر در یک طیف زمانی بدون توجه به نقش کشور مقصد می‌باشد.

۲. مفهوم کشورهای اسلامی

پس از آشنایی با مفهوم اقتباس قانون اساسی، لازم است مفهوم کشورهای اسلامی نیز که به عنوان بستر کاربست این ابزار در پژوهش حاضر تعیین شده است، شناسایی شود. چراکه انتساب وصف اسلامی به کشورها می تواند شاخص های متفاوتی داشته باشد و در نتیجه انتخاب هر شاخص گستره کشورهای اسلامی تغییر می یابد. به عبارت دیگر پاسخ به چرایی انتساب وصف اسلامی به این کشورها موجب می شود مرز جدیدی میان کشورهای اسلامی و غیراسلامی ترسیم شود. بنابراین ممکن است بر اساس یک شاخص کشوری، اسلامی دانسته شود و بر اساس شاخص دیگری غیراسلامی تلقی شود.

یکی از شاخص‌هایی که در این خصوص مطرح شده است، دین رسمی می‌باشد. دین رسمی به مجموعه اعتقادات، آیین‌ها و رسوم دینی و مذهبی اطلاق می‌شود که از سوی حکومت مستقر مورد حمایت قرار می‌گیرد. به طور کلی حکومت‌ها در قوانین اساسی خود برای مواجهه با این پدیده سیاسی سه راهکار در پیش گرفته‌اند. دسته اول کشورهایی هستند که یک دین را به عنوان دین رسمی برگزیده‌اند. دسته دوم کشورهایی هستند که یا به صراحت دیدگاه سکولار را به رسمیت شناخته‌اند و یا به صورت ضمنی با سکوت در رسمیت دین این دیدگاه را مورد پذیرش قرار داده‌اند. دسته سوم نیز کشورهایی هستند که الزامات تضمین آزادی‌های مذهبی شهروندان را به رسمیت شناخته‌اند. بنابراین با این معیار آن دسته از کشورهای جهان که دین اسلام را به عنوان دین رسمی

پذیرفته‌اند باید اسلامی تلقی شوند. لازم به ذکر است اگرچه رسمیت یک دین در واقع باید موجب کارکردهایی از جمله ساختارسازی سیاسی و وضع قواعد مبتنی بر آن شود، اما برخی کشورها صرفاً در ظاهر چنین امری را مورد پذیرش قرار داده‌اند. (واعظی و رستمی، ۱۴۰۳، صص. ۴۳۲-۴۶۰، ۴۳۸ و ۴۴۹-۴۶۰)

شاخص دیگر ارائه شده برای تشخیص کشورهای اسلامی، اکثریت جمعیتی مسلمانان است. بر این اساس در هر کشوری که اکثریت آن مسلمان باشد می‌توان آن را اسلامی تلقی کرد. برای احراز اکثریت نصاب‌های مختلفی طرح شده است، اما آنچه در سازمان همکاری‌های اسلامی ملاک قرار گرفته است پنجاه درصد می‌باشد. یعنی اگر نصف جمعیت یک کشور مسلمان باشند، آن کشور اسلامی است. بر این اساس ۵۷ کشور در این سازمان بین‌المللی عضویت دارند. (آجرلو، ۱۳۹۵، صص. ۳۵-۳۶)

با این حال بهترین شاخصی که می‌توان برای تشخیص اسلامی بودن یک کشور ارائه داد، ابتناء نظام سیاسی بر اساس اسلام است. به عبارت دیگر نظام سیاسی باید مبتنی بر اسلام طراحی شود؛ به گونه‌ای که ساختارسازی و تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان بر اساس آموزه‌های اسلام صورت گیرد و حکومت در تمام شئون اجرایی، تقنینی و قضائی خود مبتنی بر دین اسلام عمل نماید. (عمید زنجانی، ۱۳۸۴، ص. ۲۳۸) نمونه این نوع نظام سیاسی در حال حاضر صرفاً در نظام جمهوری اسلامی ایران قابل مشاهده است. چراکه این نظام با تنقیح نظریه دولت از منظر اسلام در قالب مردم‌سالاری دینی بر اساس اسلام شکل گرفته است و در سایر نظام‌ها صرفاً اسلام به صورت جزئی در حکمرانی دخیل گشته است که اگرچه به جای خود اقدامی مثبت است، اما موجب ابتناء نظام سیاسی بر اساس اسلام نمی‌شود.

با این حال ابتناء حاکمیت بر اسلام و اساسی‌سازی آن در کشورهای اسلامی مورد توجه بوده و در قالب اشکال مختلفی ظهور یافته است. اما در بسیاری از این اشکال هیچ ساختار یا سازوکار روشنی برای تضمین یا نظارت بر اسلامی بودن حکمرانی در آن وجود ندارد و قوانین اساسی اغلب این کشورها نه به حاکمیت الهی بلکه به حاکمیت ملی یا مردمی توسل می‌جویند. در نتیجه تأکید بر ویژگی اسلامی بودن دولت لزوماً به معنای اعمال الگوی اسلامی مورد نظر در نظام قدرت نیست. برای نمونه قانون اساسی مصوب سال ۲۰۱۲ م. کشور مصر که پیش‌نویس آن توسط اکثریت اسلام‌گرای مجلس مؤسسان تهیه شد در ماده ششم خود چنین مقرر می‌دارد: «نظام سیاسی مبتنی

بر اصول دموکراسی، شورایی و شهروندی است که در کنار یکدیگر حقوق و وظایف شهروندان را تنظیم می‌کنند.» (Bernard-Maugiron, 2021, pp. 271-289) به عنوان مثالی دیگر می‌توان به ماده ششم قانون اساسی مصوب سال ۱۹۶۲ م. کویت اشاره کرد: «سیستم حکومتی کویت دموکراتیک است. حاکمیت به عنوان منبع همه اقتدارها به ملت واگذار شده است». در قانون اساسی مصوب ۱۹۴۵ م. اندونزی نیز اگرچه ماده ۲۹ تأکید نموده است دولت براساس اعتقاد به خدای واحد خواهد بود، اما در ماده ۱ حاکمیت را در اختیار مردم دانسته است.

۳. بایسته‌های اقتباس قانون اساسی در کشورهای اسلامی

به طور کلی فارغ از تمرکز بر کشورهای اسلامی، برای به کارگیری ابزار اقتباس قانون اساسی در هر کشوری بایسته‌هایی قابل طرح است. این بایسته‌ها را به صورت کلی می‌توان در دو دسته بایسته‌های ماهوی و شکلی شناسایی کرد.

بایسته‌های ماهوی، مجموعه‌ای از اصول تحلیلی و ارزیابانه هستند که سازگاری عمیق عنصر خارجی با نظام مقصد را تضمین می‌کنند این بایسته‌ها شامل قابل مقایسه و تطبیق بودن نظام‌های حقوقی و نهادها یا موضوعات انتخابی، توجه به مبانی و اهداف نظام حقوقی مقصد، نگرش نظام‌مند به پدیده‌های مورد مطالعه، عدم سوگیری و ذهنیت خالی در حین تحلیل، توجه به زمینه‌های تاریخی و فرهنگی، استفاده از منابع به‌روز و معتبر، توجه به شرایط محیطی، تمرکز بر کارکردها به جای کلمات، در نظر گرفتن ساختار و بافت کلی قانون اساسی، توجیه نظری پدیده پیش از اقتباس، تفکیک دقیق در اقتباس (توجه به جزئیات)، پذیرش ناهمگونی قوانین اساسی، ارزیابی پیشینی تأثیر سیاسی و اجتماعی اقتباس، عدم خدشه به اصول برتر قانون اساسی مقصد، ارزیابی انتقادی عنصر مورد اقتباس، ارزیابی اثرات متوالی اقتباس، نگاه ابزاری به اقتباس (ابزار بودن اقتباس برای ارتقاء نظام داخلی)، خلاقیت در ترکیب عناصر (نه صرفاً رونوشت برداری)، توجیه تفاوت‌ها در تغییر عناصر اقتباس شده، معادل‌سازی صحیح مفاهیم، رعایت همخوانی با اصول نانوشته قانون اساسی و پیش‌بینی ظرفیت نهادی لازم (رسمی و غیررسمی) به صورت متوازن است. (آریان‌نژاد، ۱۴۰۵، صص. ۸۶-۱۰۷) عدم رعایت هر یک از این موارد می‌تواند منجر به ناکارآمدی یا آسیب به نظام حقوقی مقصد شود.

برای اقتباس آگاهانه و موفق قانون اساسی، علاوه بر رعایت بایسته‌های ماهوی وجود بایسته‌های ساختاری نیز حیاتی است. اصول ساختاری ناظر بر ایجاد بسترهای اداری، پژوهشی و مدیریتی لازم

برای پشتیبانی از فرآیند اقتباس هستند. این بایسته‌ها شامل ایجاد دبیرخانه پژوهشی و ساختار چندرشته‌ای برای پشتیبانی علمی، دسترسی فنی به داده‌ها و تسلط بر زبان و مفاهیم نظام مبدأ برای درک عمیق، و بهره‌گیری از تجربه عملی و مشارکت اجتماعی برای مشروعیت‌بخشی است. همچنین، ارزیابی کارآیی و تأثیر پیش از نهایی‌سازی، شفافیت در کل فرآیند، کنترل نفوذ خارجی، تأمین بستر برای نقش‌آفرینی نخبگان محلی، تدوین قواعد اقتباس در آیین‌نامه‌های داخلی، مهارت نگارش قوانین و ایجاد دستورالعمل بومی‌سازی و پیش‌بینی سازوکار بازنگری برای عناصر اقتباس‌شده، همگی عواملی هستند که تضمین می‌کنند اقتباس نه تنها یک رونوشت‌برداری منفعلانه نباشد، بلکه به ابزاری خلاقانه و مؤثر برای ارتقاء و غنای نظام حقوقی مقصد تبدیل شود. (آریان‌نژاد، ۱۴۰۵، صص. ۱۰۷-۱۲۱)

اگرچه رعایت بایسته‌های عمومی فوق برای اقتباس قانون اساسی در کشورهای اسلامی نیز باید رعایت شود، اما با توجه به سوال پژوهش در ادامه به صورت خاص بایسته‌های اختصاصی حاکم بر اقتباس قانون اساسی در کشورهای اسلامی مبتنی بر مفهوم شناسایی‌شده از این کشورهای طرح می‌شود تا از انحراف مبنایی کشورهای اسلامی جلوگیری شود.

۳-۱. عدم خدشه به وحدت امت اسلامی

در فرآیند اقتباس قانون اساسی در کشورهای اسلامی خصوصاً از کشورهای غیراسلامی، توجه به ساختار هویتی جهان اسلام یک ضرورت بنیادین است. در اندیشه اسلامی، ملاک کلان دسته‌بندی انسان‌ها و اعطای حقوق و تکالیف، بر مبنای توحید و اعتقاد شکل می‌گیرد و بر این اساس، مسلمانان فراتر از مرزهای جغرافیایی، پیکره‌ای واحد به نام «امت اسلامی» را تشکیل می‌دهند که اقتضای آن، داشتن نگرش و زیست همسو مبتنی بر آموزه‌های دینی است.

بنابراین در عملیات اقتباس از قوانین اساسی باید هشیار بود که عناصر مورد اقتباس به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، این انسجام کلان را مخدوش نسازد و ممانعتی در جهت همگرایی و تحقق آرمان امت اسلامی ایجاد نکند.

به عنوان نمونه نمی‌توان در تدوین قوانین اساسی، بی‌محابا از الگوها و سیاست‌های نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی اقتباس کرد، بدون آنکه پیامدهای استحال‌کننده این قوانین بر هویت مشترک و مصالح عالی‌ه امت اسلامی سنجیده شود؛ چرا که چنین اقتباسی در عمل به تضعیف همبستگی جهان اسلام و سلطه ساختارهای بیرونی می‌انجامد.

۲-۳. انحصار اقتباس در موارد محکوم به جواز

اگرچه دین اسلام برای همه ابعاد زندگی بشر پیش‌بینی لازم را صورت داده است، اما با توجه به مبانی معرفتی این دین و البته انطباق با زمان، در برخی موارد حکم الزامی ارائه نشده و اجازه داده است انسان‌ها در چهارچوبی مشخص خود اقدام به انتخاب نمایند. این اجازه تصادفی یا ناشی از اهمال نبوده است تا آنکه مستلزم نقص در شریعت شود، بلکه منشأ آن از ماهیت متغیر موارد مذکور سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر شارع برای جاودانه کردن شریعت اسلامی مواردی که نیازمند احکام متغیر در طول زمان هستند را بدون صدور حکم الزامی در اختیار ولی امر نهاده است تا آن را بر اساس مصالح و مقتضیات زمان و اهداف شریعت پر کند که شهید صدر از محدوده این مسائل تحت عنوان «منطقه الفراغ» یاد می‌کند. (صدر، ۱۴۰۳ هـ. صص. ۱۰-۱۱) بنابراین امر اقتباس قانون اساسی در مسائلی که دین اسلامی در مورد آن احکام قطعی و مشخص دارد، جایز نیست و باید در سایر مسائل از این ابزار بهره برد. امام خمینی (ره) نیز در این راستا فرموده‌اند: «وقتی موفق شدید دستگاه حاکم جائر را سرنگون کنید، یقیناً از عهده اداره حکومت و رهبری توده‌های مردم برخواید آمد. طرح حکومت و اداره و قوانین لازم برای آن آماده است. اگر اداره کشور مالیات و درآمد لازم دارد، اسلام مقرر داشته. و اگر قوانین لازم دارد، همه را وضع کرده است. احتیاجی نیست بعد از تشکیل حکومت بنشینید قانون وضع کنید؛ یا مثل حکام بیگانه پرست و غریزه به سراغ دیگران بروید تا قانونشان را عاریه بگیرید؛ همه چیز آماده و مهیاست. فقط می‌ماند برنامه‌های وزارتی، که آن‌هم به کمک و همکاری مشاورین و معاونین متخصص در رشته‌های مختلف در یک مجلس مشورتی ترتیب داده و تصویب می‌شود.» (موسوی خمینی، ۱۳۸۵، ص. ۱۳۹)

۳-۳. به کارگیری نیروی انسانی مناسب

با توجه به ویژگی‌های خاص اقتباس قانون اساسی در کشورهای اسلامی، نیروی انسانی عهده‌دار این امر نیز باید متفاوت باشد. بر این اساس در حدامکان باید از افرادی استفاده کرد که علاوه بر تسلط بر دانش اسلامی، بر ساختارهای و حقوق و آزادی‌های به رسمیت شناخته شده در کشورهای دیگر نیز مسلط باشند. با این حال از آنجاکه به کارگیری نیروی انسانی با ویژگی‌های مذکور در عالم واقع امکان پذیر نمی‌باشد برای تحقق این بایسته مناسب است کارگروهی متشکل از کارشناسان مذهبی و دین‌شناس و حقوقدانان متعهد که دچار غرب زدگی نشده‌اند، تشکیل داد. (پیروزمند، ۱۴۰۰، ص. ۵۳۵)

با این حال کارگروه مذکور باید تحت راهبری و نظارت فقیهان اسلام‌شناس فعالیت نماید. این راهبری و نظارت باید در قالب سازکاری خاص ایجاد شود. به عنوان مثال این سازکار می‌تواند بدین نحو طراحی شود که عناوین موضوعات کلی نیازمند اساسی‌سازی، توسط فقهای اسلام‌شناس تعیین گردد و بعد از تنظیم متن اولیه مورد نظارت آن‌ها قرار گیرد.

بنابراین خروجی نهائی این کارگروه که پیش‌نویس قانون اساسی یا اصلاحات آن می‌باشد باید از این طریق تدوین گردد؛ چراکه نگارش پیش‌نویس اولین مرحله از تبدیل اندیشه به نوشتار است (حبیب‌نژاد و حق‌پناهیان، ۱۴۰۱، ص. ۷۲) و اگر به درستی صورت نگیرد ممکن است انحرافی به وجود آورد که توسط نهاد مؤسس نیز قابل تشخیص نباشد و به عبارتی مستتر در متن باشد.

۳-۴. احراز اسلامی بودن گزاره‌های معنون به اسلام

هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می‌گیرد و پیروانی پیدا می‌کند، اندیشه‌های بیگانه که با روح آن مکتب مغایر است وارد آن مکتب می‌شود و در نتیجه آن مکتب را از اثر و خاصیت می‌اندازد و یا کم اثر می‌کند. نمونه این اتفاق در قرون اولیه اسلام قابل مشاهده است که پس از گستردگی و جهان‌گیری اسلام، مخالفان دین مبارزه با اسلام را از طریق تحریف آغاز نمودند. بنابراین امروزه چون اندیشه بیگانه می‌داند گزاره‌های غیر اسلامی برای یک کشور اسلامی غیرقابل قبول است، اندیشه‌های خود را در قالب اندیشه‌های اسلامی عرضه می‌کنند. بر این اساس نباید به سبب آنکه کشوری اسلامی نامیده شده است و یا اندیشمندی به عنوان دانشمند اسلامی شناخته می‌شود را بدون عملیات صحت‌سنجی مبدأ اقتباس دانست و عناصری وارد قانون اساسی نمود. (مطهری، ۱۳۶۸، صص. ۸۷-۹۰)

۳-۵. پرهیز از تقلید افراطی

پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هرکاری دشوار است. بر این اساس اگرچه تجددگرایی و برآورده نمودن نیازهای معاصر جامعه با ابزارهای به روز در ابتدای امر مناسب به نظر می‌رسد، اما باید توجه داشت که این تجددگرایی به نحو افراطی صورت نگیرد. به عبارت دیگر یک کشور اسلامی نباید به دلیل آنکه با زمان همراهی کند و نظام خود را کارآمد جلوه دهد، نظام خود را به آنچه از اسلام نیست آراسته نماید و آنچه از اسلام است را پیراسته نماید؛ چراکه دین اسلام خود از جامعیت و اصالت برخوردار است (الفتلاوی و العبیدی، ۱۴۰۳، ص ۸۰۶) و تجدد در صورتی در

کشورهای اسلامی مطلوب دانسته می‌شود که تعارضی با دین نداشته باشد. بنابراین کارگزاران اقتباس قانون اساسی در کشورهای اسلامی نباید دچار تجددگرایی افراطی شوند و همواره باید به این مهم توجه داشته باشند. (مطهری، ۱۳۶۸، صص. ۹۰-۹۲)

به عنوان مثال امروزه یکی از چالش‌های کشورهای اسلامی عدم امکان تأمین رفاه از طریق نظام اقتصادی است. چراکه این کشورها در اثر تقلید از راهبردهای سکولار سرمایه‌داری، سوسیالیسم و دولت رفاه گرفتار عدم تعادل در اقتصاد کلان و اقتصاد خارجی شده‌اند. کشورهای اسلامی باید از راهبردهای سکولار و ناموفق سرمایه‌داری، سوسیالیست و دولت رفاه و ... دست برداشته، راهبرد ویژه خود را مبنی بر برپایی عدالت اجتماعی-اقتصادی ایجاد و دنبال نمایند. در این راهبرد بُعد معنوی سعادت با افزایش قرب انسان محقق می‌شود و در بعد مادی منابع که امانت الهی است به صورت عادلانه باید تخصیص داده شود. نظام اخلاقی اسلام که از طریق وجدان فرد، امانت بودن منابع در دست او و مسئولیت او در برابر خداوند را متذکر شده، به فرد انگیزه می‌بخشد تا منفعت شخصی خود را به صورتی دنبال کند تا به تحقق رفاه اجتماعی ضرر نرساند. اما پایبندی به نظام اخلاقی اسلام به تنهایی کافی نیست و باید همراه با آن ساختار اجتماعی-اقتصادی نیز اصلاح شود. به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی و انگیزه سود در کنار پاداش‌های مادی عادلانه، اصلاحات ارضی در کنار توسعه روستایی و گسترش بنگاه‌های کوچک، اصلاح ساختار مؤسسات مالی و منابع مالی عمومی مطابق آموزه‌های اسلامی از جمله این اصلاحات ساختاری است که باید انجام شود. (چیرا، ۱۳۸۳، صص. ۱۵۳-۱۵۴)

۳-۶. عدم خدشه به راهبرد گذار به جهانی شدن اسلام و ایجاد بستر لازم برای تحقق آن

باتوجه به روند جهانی شدن، کشورهای اسلامی منحصراً دو راه در پیش روی دارند. اول آنکه خود با همراهی این فرآیند ماهیت اسلامی کشور را دگرگون نمایند؛ به طوری که صرفاً عنوان اسلامی به جای ماند و دوم آنکه در پی صیانت از اصالت اسلامی خود در مواجهه با این جریان باشند و در مقابل آن ایده جهانی شدن آرمان اسلام را دنبال کنند. بدیهی است اگر کشوری در واقع دین اسلام را به عنوان راهبرد اصلی خود برگزیده باشد باید راه دوم را ترجیح دهد. برای پیگیری راه مذکور نیز باید به دو بایسته توجه داشت. اول آنکه اقتباس از سایر کشورها، به نحوی نباشد که سیاست‌های کشور را در مسیر الغاء اصالت اسلامی سوق دهد. دوم آنکه باتوجه به قوانین اساسی کشورهای اسلامی موجود در طرحی برای هماهنگی با آنان عملیات اقتباس صورت گیرد. (غمامی و آجرلو،

۱۳۹۷، صص. ۱۸۵-۱۸۹) بنابراین باید قوه مؤسس یک کشور اسلامی در قانون اساسی آن کشور با فهم این دوره گذار اقدام به تدوین سیاست‌های لازم برای این امر نماید.

۳-۷. توجه به عدم ایجاد سلطه در فرآیند اقتباس

بر اساس آیه شریفه قرآن کریم مبنی بر نفی سبیل، کافران نباید به هیچ طریقی بر مسلمانان سلطه داشته باشند. با توجه به برتری دین اسلام، غیرمسلمانان که اعتقاداتی بیگانه دارند، نباید بر مسلمانان مسلط شوند؛ چراکه پیروی از اعتقادات مذکور منجر به انحراف فکری مسلمانان و در نهایت خدشه به اسلام می‌شود. مهم‌ترین دستاورد سیاست نیز سلطه‌ستیزی استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. (ابوالفضل‌ی کریزی و ستوده، ۱۳۸۹، ص. ۴۱۱) بر این اساس در فرآیند اقتباس باید توجه داشت این عملیات موجب ایجاد سلطه نشود. رعایت این بایسته در برخی موارد که عنصر مورد اقتباس به صراحت موجب سلطه می‌شود بدهی است که به عنوان مثال می‌توان به اقتباس دخالت کشورهای بیگانه یا به کارگیری بیگانگان در کشور اشاره کرد. اما در برخی موارد این امر با پیچیدگی همراه است که به عنوان مثال می‌توان به پایبندی به برخی اسناد اشاره کرد که عمل به آن اسناد موجب سلطه می‌شود.

۳-۸. عدم پایبندی به ساختارهای موجود

یکی از ویژگی‌های نخستین دولت اسلامی در مدینه، فقدان حکومتی پیش از آن بود که امکان داشت ایجاد نهادهای جدید را با مشکل رو به رو کند و یا با خطر متأثر شدن از الگوهای پیشین منجر شود. از این رو پیامبر اکرم (ص) به طور وسیع اقدام به پی‌ریزی نهادهای مورد نیاز نمود. اما امروزه نهادهای متعددی در حکومت‌های پیشین بر یک گستره جغرافیایی و سایر کشورها ایجاد شده است که طراحی ساختار هر حکومتی از آن متأثر می‌شود. به عنوان مثال می‌توان به زیرساخت‌های سیاسی موجود در کشورهای اسلامی که توسط استعمارگران به وجود آمده‌اند و واقعیت‌های جغرافیای سیاسی میان برخی کشورهای اسلامی و همسایگان آن‌ها اشاره کرد. کشورهای اسلامی باید با توجه به این واقعیت در صدد بازسازی، تبدیل یا تغییر نهادهای موجود در سطح قانونی و نیز در سطح الگوهای رفتاری باشند تا نهادهای مورد نیاز برای کارآمدی کشورهای اسلامی مبتنی بر آموزه‌های دینی را ایجاد کنند که نمونه‌ای از آن را می‌توان در نخستین تجربه بانک‌های اسلامی در حومه مصر یا بانک اسلامی فیصل در سودان مشاهده کرد. (کهن، ۱۳۸۴، صص. ۱۳۷-۱۳۸ و ۱۴۵)

۳-۹. عدم خدشه به محوریت شریعت اسلامی

در طراحی قانون اساسی کشورهای اسلامی، شریعت اسلامی که متناسب با زمان در حال تکامل است باید محوریت داشته باشد. (احمد، سارا و الما، ۱۴۰۳، ص. ۸۲۷) از این روی اقتباس قانون اساسی در راستای همین بایسته باید انجام شود؛ بدین صورت که اقتباس از کشورهای غیراسلامی یا مفاد غیراسلامی کشورهای اسلامی در حد متعارف باشد و به محوریت بنیان شریعت در طراحی قانون اساسی کشورهای اسلامی خدشه وارد نکند. در این راستا رهبر شهید انقلاب می‌فرماید: «یکی از هدف‌های مهمی که در این انقلاب‌ها (انقلاب‌های اسلامی) باید مورد توجه قرار بگیرد، این است که اسلام از محوریت خارج نشود. اسلام باید محور باشد. فکر اسلام و شریعت اسلام باید محور باشد. سعی کردند وانمود کنند که شریعت اسلامی با پیشرفت و تحول و تمدن و اینها سازگار نیست. این، حرف دشمن است؛ نخیر، کاملاً سازگار است. البته در دنیای اسلام کم نیستند کسانی که با روحیه‌ی تحجر و ارتجاع و جمود و عدم قدرت اجتهاد توانسته‌اند این حرف دشمن را به نحوی تبیین و اثبات کنند. اینها مسلمانند، اما در خدمت آنهایند. ما در اطراف خودمان، در برخی از این کشورهای اسلامی، از این قبیل داریم؛ اسمشان مسلمان است، اما یک ذره فکر نو، نگاه نو، فهم نو از معارف اسلامی، انسان در آنها مشاهده نمی‌کند. اسلام مال همیشه‌ی دنیاست، اسلام مال همه‌ی قرن‌هاست، اسلام مال همه‌ی دورانهای پیشرفت بشری است؛ جوابگوست. آن فکری که بتواند پاسخگوئی اسلام را به این نیازها بفهمد، باید آن را پیدا کرد. بعضی‌ها این فکر را ندارند؛ فقط بلدند این را تکفیر کنند، آن را تفسیق کنند، اسم خودشان را هم مسلمان بگذارند. در نهایت هم یک وقت‌هایی انسان می‌بیند که در یک مواردی سرشان با سر مزدوران دشمن در یک آخور است! شریعت اسلامی را و فکر اسلامی را محور فعالیت خودمان قرار بدهیم؛ این هم یکی از هدف‌هاست.»^۱ چراکه سیاست و اداره امور اجتماعی در کشورهای اسلامی باید در خدمت هدف و در راه تحقق بخشیدن به مسلک و آرمان‌های مسلک باشد و در رأس نظام‌های اسلامی اصول عقیدتی و عملی اسلام قرار گیرد. (بیات، ۱۳۸۹، ص. ۱۱۲)

^۱ - بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی مورخ

۳-۱۰. رعایت اولویت راهبردی در نظام‌سازی اسلامی

تضمین هویت کشورهای اسلامی صرفاً از رهگذر نظام‌سازی اسلامی صورت می‌گیرد و اگر نسبت به این امر بی‌توجهی شود، هویت این کشورها با خطر وجودی مواجه می‌گردد. در این راستا رهبر شهید انقلاب هشدار داده‌اند: «اگر در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی نشود، آنها را خطر تهدید می‌کند. در همین کشورهای شمال آفریقا ما یک تجربه‌ای داریم مربوط به شصت هفتاد سال پیش؛ اواسط قرن بیستم. در همین تونس انقلاب شد، نهضت شد، کسانی آمدند سر کار؛ در همین مصر انقلاب شد، کودتا شد، نهضت شد، کسانی آمدند سر کار - در جاهای دیگر هم همین طور - اما نتوانستند نظام‌سازی کنند؛ نظام‌سازی که نکردند، این موجب شد که نه فقط آن انقلاب‌ها از بین رفت، بلکه حتی آن کسانی که به نام آن انقلاب‌ها سر کار آمده بودند، خودشان از این رو به آن رو شدند، صد و هشتاد درجه جایشان را عوض کردند؛ خودشان هم خراب شدند. هم در تونس این اتفاق افتاد، هم در مصر این اتفاق افتاد، هم در سودان آن روز این اتفاق افتاد. حدوداً در سالهای ۱۳۴۳ یا ۱۳۴۴ یا ۱۳۴۵، من و چند نفر از دوستان در مشهد رادیوی صوت‌العرب را گرفته بودیم و گوش می‌کردیم - که صوت‌العرب مصر از قاهره پخش می‌شد - آنجا سخنرانی جمال عبدالناصر و معمر قذافی و جعفر نمیری را که هر سه در یک جا جمع شده بودند، با هم پخش می‌کرد. ما در مشهد زیر فشار استبداد و دیکتاتوری له می‌شدیم، اما از این حرفهای تند و آتشین به هیجان می‌آمدیم و لذت می‌بردیم. خب، عبدالناصر که از دنیا رفت، دیدید جانشین‌هایش چه کردند؛ قذافی هم دیدید چه جوری شد؛ نمیری هم که وضعش معلوم بود چه جوری شد. خود آن انقلاب‌ها هم عوض شدند؛ هم فکر نداشتند، هم نتوانستند نظام‌سازی کنند. باید در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی شود؛ باید یک قاعده‌ی مستحکمی به وجود بیاید.»^۱

نظام مجموعه عناصری است که پیوند معینی میان آنها برقرار باشد و کل واحدی را به وجود آورند. بر این اساس نظام‌سازی به کارکردی گفته می‌شود که عناصر مذکور را در قالب پیوندهای منطقی به یکدیگر مرتبط می‌کند؛ به صورتی که توانایی عمل به مثابه یک نظام واحد را داشته باشند. (حسنلو، ۱۴۰۱، ص. ۱۰۳) محور اصلی یک مجموعه که به عنوان نظام شناخته می‌شود، تمرکز عملیات مشترک اجزای مذکور و رابطه تعاملی آنها برای تحقق هدفی مشخص است. (موسی‌زاده، ۱۳۹۹،

^۱ - بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی اساتید دانشگاه‌های جهان اسلام و بیداری اسلامی مورخ

ص. ۱۱۵)

نظام‌سازی اسلامی بر این ایده استوار است که شریعت اسلامی ظرفیت لازم برای اتصال عناصر مختلف در یک نظام حقوقی در راستای هدفی مشخص را دارد که آن دستیابی به آن هدف مبنای وجودی تشکیل یک کشور اسلامی است. از این روی کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که نظام بومی و اسلامی خود را طراحی نمایند و در طراحی کلیت نظام از ایده‌های بیگانه پیروی نکنند. در این راستا رهبر شهید انقلاب تأکید دارند که «نظام‌سازی ... کاری پیچیده و دشوار است. نگذارید الگوهای لائیک یا لیبرالیسم غربی، یا ناسیونالیسم افراطی، یا گرایش‌های چپ مارکسیستی، خود را بر شما تحمیل کند.»^۱

بنابراین در اقتباس قانون اساسی کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که کلیت نظام را مورد اقتباس قرار ندهند؛ چراکه عملیات متناسب‌سازی نیز در خصوص کلیت نظام نمی‌تواند مانع از اقتباسی نامتعارف شود. گاهی اوقات اقتباس مذکور ناظر به اندیشه سیاسی خاصی صورت می‌گیرد که تطبیق منع مذکور در خصوص آن بدیهی است، اما در بعضی موارد روبنای یک نظام حقوقی که بر مبنای اندیشه سیاسی خاصی طراحی شده است، موضوع اقتباس قرار می‌گیرد که در این موارد باید توجه داشت از آنجا که نظام مذکور با هدفی بیگانه از هویت کشور اسلامی طراحی شده است نباید مورد اقتباس قرار گیرد.

۳-۱۱. تطبیق عناصر مورد اقتباس با مبانی و محکматы اسلام

باتوجه به ماهیت کشورهای اسلامی آنچه مورد اقتباس قرار می‌گیرد نه تنها نباید با مبانی و محکматы اسلامی مغایرتی داشته باشد، بلکه باید با آن‌ها منطبق گردد. رهبر معظم انقلاب ضمن تأکید بر این امر برخی از این مبانی و محکматы را بر شمرده‌اند که به عنوان مثال می‌توان به استقلال، آزادی، عدالتخواهی، نفی تبعیض‌های قومی، نژادی و مذهبی و نفی صریح صهیونیسم اشاره کرد.^۲

منظور از مبانی و محکматы اسلامی آن دسته از اصولی است که اثبات و تصدیق آن‌ها اصالت و استقلال دارد و متفرع بر اثبات و تصدیق اصولی و مبانی دیگر اسلامی نیست، به طوری که می‌توان این اصول را به همه زبان‌ها ترجمه کرد و به گوش جهانیان رساند؛ مگر آنکه شخصی امکان درک

^۱ - بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی مورخ ۱۳۹۰/۶/۲۶

^۲ - بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی مورخ ۱۳۹۰/۶/۲۶

و فهم مستقیم نداشته باشد. (مصطفوی ترقی، ۱۳۵۷، ص. ۲۰)

۱۲-۳. عدم اقتباس آرمان نظام

ایجاد هر نظام سیاسی علتی دارد و آن علت نیز تحقق آرمانی خاص است که از آن می‌توان به عنوان فلسفه وجودی یاد کرد. این علت محدثه علت مبقیه نیز می‌باشد یعنی برپایی و برجایی یا استمرار و استقرار یک نظام سیاسی به علت فلسفه وجودی آن یعنی تحقق آرمانی خاص است. بنابراین این فلسفه وجودی باید حفظ شود و اگر حفظ نشود، حیات نظام سیاسی تضمین نمی‌شود.

بنابراین باید آرمان نظام را که در مورد کشورهای اسلامی باید بر اساس دین اسلام طراحی شود، بدون گریز برداری از کشورهای بیگانه تنظیم نمود. در این راستا رهبر شهید انقلاب نیز تأکید نموده‌اند که «اصولثان را روی کاغذ بنویسید؛ اصالت‌های خود را با حساسیت بالا حفظ کنید؛ نگذارید اصول نظام آینده‌ی شما را دشمنان شما بنویسند؛ نگذارید اصول اسلامی در پای منافع زودگذر قربانی شود. انحراف در انقلاب‌ها، از انحراف در شعارها و هدف‌ها آغاز می‌شود. هرگز به آمریکا و ناتو و به رژیم‌های جنایتکاری چون انگلیس و فرانسه و ایتالیا که زمانی دراز سرزمین شما را میان خود تقسیم و غارت کردند، اعتماد نکنید؛ به آنها سوء ظن داشته باشید و لبخند آن‌ها را باور نکنید؛ پشت این لبخندها و وعده‌ها، توطئه و خیانت نهفته است. راه حل خود را خود با بهره‌گیری از سرچشمه‌ی فیاض اسلام به دست آورید و نسخه‌های بیگانه را به خودشان پس دهید.»^۱

۱۳-۳. توجه به راهبرد گذار به تمدن نوین اسلامی

تمدن نوین اسلامی عبارت است از ظهور و بروز مادی و معنوی پیشرفت‌های هدفمند، نظام‌مند و نوظهور امت اسلامی بر اساس تعالیم اسلامی در تمامی عرصه‌های اجتماعی که شکلی معنادار و منضبط به خود گرفته و جامعه اسلامی را به مقاصد آن نزدیک می‌کند. این تمدن جلوه مجدد تمدن شکوهمند اسلامی در قرن‌های ۴ و ۵ هجری است که در مقابل تمدن غرب سر برآورده است. (نجفی و غلامی، ۱۳۹۷، ص. ۱۲۶)

تحقق تمدن نوین اسلامی آرمانی است که باید کشورهای اسلامی به دنبال تحقق آن باشند. در این راستا قانون اساسی نیز به عنوان بنیادی‌ترین سند یک نظام حقوقی باید به نحوی طراحی شود که این مهم را محقق نماید. بر این اساس اقتباس قانون اساسی نباید خدشه به این آرمان وارد آورد و

^۱ - بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی مورخ ۱۳۹۰/۶/۲۶

این مهم باید توسط کارگزاران اقتباس مورد ارزیابی قرار گیرد.

در این راستا رهبر شهید انقلاب فرموده‌اند: «...دومین نکته، لزوم ترسیم هدف بلندمدت برای بیداری اسلامی در کشورهای مسلمان است؛ نقطه‌ی متعالی و والائی که بیداری ملت‌ها را باید سمت و سو دهد و آنان را به آن نقطه برساند. با شناسائی این نقطه است که می‌توان نقشه‌ی راه را ترسیم کرد و هدف‌های میانی و نزدیک را در آن مشخص نمود. این هدف نهائی نمی‌تواند چیزی کمتر از «ایجاد تمدن درخشان اسلامی» باشد. امت اسلامی با همه‌ی ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه‌ی اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسان‌ها از همه‌ی ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخگویی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم و در تلاش و کار و ابتکار، میتوان و باید مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما و تا روابط بین‌الملل و غیره و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است.»^۱

۳-۱۴. واژه‌سازی و عدم بهره‌گیری از واژگان بیگانه

علاوه بر بایسته معادل‌سازی صحیح مفاهیم مورد اقتباس که به عنوان یک بایسته ماهوی کلی مطرح است، باتوجه به آنکه کشورهای اسلامی در پی ایجاد نظامی با بنیان متفاوت و ایدئولوژیک هستند، نه تنها باید از اقتباس برخی از موضوعات اساسی همچون آرمان‌ها پرهیز نمایند، بلکه در توصیف بنیان مذکور و چهارچوب اصلی نظام که برآمده از این بنیان است و در قانون اساسی نیز جلوه‌گر می‌شود نیز نمی‌توانند از واژگان بیگانه بهره‌گیری نمایند و لزوماً باید اقدام به واژه‌سازی نمایند.

امکان این زایش واژگانی در قدرت زایش فکری و اندیشه‌ای مکتب اسلام نهفته است. کشورهای اسلامی حاوی اندیشه‌ای جدید هستند و طبیعی است که برای استمرار خود بر اساس مبانی اولیه

^۱ - بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی مورخ ۱۳۹۲/۲/۹

باید مفاهیمی جدید بازتولید نمایند و به تبع آن نظام واژگانی جدیدی ایجاد نمایند. (سالاری، ۱۳۹۱، ص. ۷۹۴)

رهبر شهید انقلاب نیز تأکید داشته‌اند که «وقتی یک فکر جدید - مثل فکر حکومت اسلامی و نظام اسلامی و بیداری اسلامی - مطرح می‌شود، مفاهیم جدیدی را در جامعه القاء می‌کند؛ لذا این حرکت و این نهضت باید واژه‌های متناسب خودش را دارا باشد؛ اگر از واژه‌های بیگانه وام گرفت، فضا آشفته خواهد شد، مطلب ناگفته خواهد ماند.»^۱ بر این اساس ایشان یکی از مشکلات نظام اسلامی را ترجمه مفاهیم اسلامی با مفاهیم تقلیدی می‌دانند: «یکی از مشکلات ما در طول این سال‌ها این بوده که افرادی آمده‌اند مفاهیم اسلامی را با مفاهیم غربی ترجمه کرده‌اند، حرف‌های غربی‌ها را تکرار کرده‌اند، دنبال تحقق آن‌ها بودند؛ در حالی که انقلاب اسلامی برای این نیست.»^۲

ایشان به مثال‌های متعددی در این خصوص اشاره کرده‌اند که برای نمونه می‌توان به یک مورد از آن اشاره کرد: «کلمه‌ی «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه‌ی «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه‌ی توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما نمی‌خواهیم یک اصطلاح جافتاده‌ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه‌ی کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می‌کنیم؛ این مفهوم عبارت است از «پیشرفت». معادل معنای فارسی پیشرفت را می‌دانیم؛ میدانیم مراد از پیشرفت چیست. تعریف هم خواهیم کرد که منظور ما از این پیشرفتی که در فارسی معنایش روشن است، چیست؛ پیشرفت در چه ساحت‌هایی است، به چه سمتی است. ما این وام نگرفتن مفاهیم را در موارد دیگری هم در انقلاب داشته‌ایم. ما از کلمه‌ی «امپریالیسم» استفاده نکردیم؛ کلمه‌ی «استکبار» را آوردیم. ممکن است یک زوایایی در معنای امپریالیسم وجود داشته باشد که مورد نظر ما نیست. حساسیت ما بر روی آن زوایا نیست؛ حساسیت ما بر روی آن معنایی است که از کلمه‌ی «استکبار» به دست می‌آید. لذا این را مطرح کردیم، در انقلاب جا افتاد؛ دنیا هم امروز منظور ما را می‌فهمد.»^۳

^۱ - بیانات در دیدار بسیجیان استان کرمانشاه مورخ ۱۳۹۰/۷/۲۲

^۲ - بیانات در دیدار دانشجویان کرمانشاه مورخ ۱۳۹۰/۷/۲۴

^۳ - بیانات در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی مورخ ۱۳۸۹/۹/۱۰

۳-۱۵. تأمین توامان مشروعیت دینی و مقبولیت برای عناصر مورد اقتباس

کاربست مشارکت اجتماعی امری لازم برای اقتباس قانون اساسی است، اما در نظام اسلامی باتوجه به نظریه مردم‌سالاری دینی علاوه بر مقبولیت مردمی، مشروعیت دینی نیز لازم است. بنابراین باید در مورد عناصر مورد اقتباس دو ضلع مقبولیت و مشروعیت به صورت توامان تأمین شود. البته تأمین توامان بدان معنا نیست که هرگونه سازوکاری برای یک ضلع پیش‌بینی می‌شود، برای ضلع دیگر نیز پیش‌بینی شود تا در نتیجه آن برابری حاصل شود؛ بلکه غرض آن است که توازن بین این دو ضلع وجود داشته باشد.

باتوجه به ابداعی بودن این بایسته می‌توان به فرآیند تدوین قانون اساسی در نظام جمهوری اسلامی ایران مراجعه کرد. بررسی تجارب نظام جمهوری اسلامی ایران در اعمال قوه مؤسس و همچنین سازوکار طراحی شده در قانون اساسی برای اعمال این قوه نشان از تأمین این دو ضلع به صورت متوازن دارد.

به طوری که در اعمال قوه مؤسس اولیه در سال ۱۳۵۸ می‌توان همراهی مردم با امام در جریان انقلاب، تشکیل مجلس بررسی نهائی قانون اساسی از منتخبین مردم و تصویب قانون از طریق همه‌پرسی مردمی (ر.ک. مدنی، ۱۳۸۲، صص. ۳۸-۳۹) با آگاهی کامل مردم از مفاد مذاکرات مجلس و أخذ نظرات مردم و نمایندگان آنان در حین تصویب قانون (ر.ک. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۸، ص. ۳۰۷) را جلوه‌هایی از تأمین مقبولیت و قیام و راهبری انقلاب توسط امام به عنوان مرجع شیعه و همراهی سایر علمای دینی، فرمان امام برای تصویب قانون اساسی، ملاحظه و بررسی پیش‌نویس قانون اساسی و مصوب مجلس بررسی نهائی توسط امام و علمای قم (ر.ک. بهادری جهرمی و کدخدامرادی، ۱۳۹۸، ص. ۴۹) و حضور فقها در ترکیب مجلس (ر.ک. موسوی خمینی، ۱۳۷۰، ج ۸: صص. ۲۵۵-۲۵۶) را جلوه‌هایی از تأمین مشروعیت دانست. در اعمال قوه مؤسس ثانویه در سال ۱۳۶۸ نیز می‌توان درخواست مردم و نمایندگان آنان برای بازنگری، حضور منتخبین مردم در شورای بازنگری، توجه به نظرات مردم در حین تصویب اصلاحات قانون اساسی (ر.ک. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰، ص. ۱۰۲) و برگزاری همه‌پرسی مردمی آگاهانه را تأمین‌کننده مقبولیت و درخواست علمای شرع و تشخیص امام برای بازنگری، صدور فرمان بازنگری توسط امام، حضور علمای شرع در

ترکیب شورای بازنگری و توجه به نظرات امام در جریان بازنگری^۱ را تأمین‌کننده مشروعیت در اعمال این قوه دانست.

به علاوه سازکار اصل ۱۷۷ نیز به نحوی طراحی شده است که می‌توان صدور فرمان بازنگری توسط رهبری، تأیید و امضاء مصوبه شورای بازنگری توسط رهبری و حضور نمایندگان رهبری و علمای شرع در ترکیب شورای بازنگری را در جهت تأمین مشروعیت و برگزاری همه‌پرسی مردمی برای تصویب بازنگری و حضور نمایندگان مردم در ترکیب شورا را در جهت تأمین مقبولیت اعمال قوه مؤسس دانست.

لازم به ذکر است مشروح مذاکرات شورای بازنگری پیرامون اصل ۱۷۷ مؤید ابتناء قوه مؤسس بر دو ضلع مقبولیت و مشروعیت است؛ به طوری که یکی از اعضاء ناظر به انتخاب ترکیب شورا توسط رهبر این‌گونه اظهار نظر می‌کند: «برای این کار از رهبر شروع بشود، با امت ارتباط پیدا کند و از امام شروع بشود، به امت ارتباط پیدا کند و در نهایت به امت ختم شود و مردم در صحنه باشند.» (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۲: ص. ۵۹۷) که نشان از درک صحیح مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران است. البته در جریان مذاکرات تعیین مرز بین این دو ضلع و میزان جلوه هر کدام در امر بازنگری اختلاف نظر وجود داشته است؛ به گونه‌ای که یکی از اعضاء معتقد بوده است مردمی بودن در ترکیب شورا باید به نحو دیگری لحاظ شود (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۲: ص. ۶۲۰) و یا عضوی دیگر بیان نموده است که مردم یا باید در ابتدای امر بازنگری نقش داشته باشند و یا در انتهای آن. (اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰، ج ۲: ص. ۶۴۰)

۳-۱۶. عدم امکان اقتباس در شاخص‌های الزامی قوانین اساسی کشورهای اسلامی

اگرچه باتوجه به لزوم بومی‌سازی قوانین اساسی نمی‌توان نسخه‌ای واحد برای قانون اساسی کشورهای اسلامی نگاشت که به تقلید عینی از آن شالوده نظام حقوقی خود را پی‌ریزی کنند، اما با این حال می‌توان شاخص‌هایی ارائه داد که در قانون اساسی کشورهای اسلامی باید وجود داشته

^۱ - برای نمونه ر.ک: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی. (۱۳۸۰). صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (چ ۲، ج ۱). تهران: مجلس شورای اسلامی. ۱۷، ۲۴ و ۱۷۴.

باشد و اگر رعایت نشود می‌توان آن را نقضی در قانون اساسی دانست. با پذیرش وجود شاخص‌های مذکور باید توجه داشت این شاخص‌ها اساساً نمی‌تواند موضوع اقتباس واقع شود و باید به صورت واحد در قوانین اساسی کشورهای اسلامی پیش‌بینی شود. البته شاخص‌های مذکور به صورت کلی باید پیش‌بینی شود که امکان تطبیق با شرایط بومی هر کشور در آن وجود داشته باشد و در نتیجه لزوم عدم اقتباس در این شاخص‌ها به منزله عدم امکان اقتباس نحوه اساسی‌سازی آن از سایر کشورهای اسلامی نمی‌باشد.

در این راستا دانشگاه الازهر مصر یک قانون اساسی اسلامی در ۹ فصل و ۹۳ ماده درباره جامعه و اقتصاد اسلامی، حقوق و آزادی‌های فردی، امام و مسئولیت‌های وی، امور قضائی، دولت و امور عمومی تنظیم کرده است. در اکتبر ۱۹۷۷ «مجمع تحقیقات اسلامی» (IRA)^۱ وابسته به دانشگاه الازهر، نشست مهمی در قاهره برگزار کرد. در آن نشست تصمیم گرفته شد تا پیش‌نویس یک قانون اساسی اسلامی الگویی تهیه شود که بتواند به عنوان چارچوبی برای هر کشوری که مایل است خود را بر اساس مشروطیت اسلامی و شریعت الگوسازی کند، مورد استفاده قرار گیرد. همه طرف‌ها توافق کردند که محتوای قانون اساسی اسلامی تدوین‌شده نه تنها باید مطابق با شریعت باشد، بلکه باید به‌ویژه آگاه از تفاوت‌های مذاهب فقهی اسلامی نیز باشد. پس از آن در ۵ ژانویه ۱۹۷۸، شیخ الازهر فرمانی صادر کرد که بر اساس آن کمیته عالی متشکل از کارشناسان با هدف تدوین این قانون اساسی اسلامی تشکیل شد. یک سال بعد، نسخه نهایی این قانون اساسی در پاییز ۱۹۷۸ در مجله رسمی الازهر منتشر شد.

اگرچه همان‌طور که گفته شد متن واحدی برای قانون اساسی اسلامی به نظر قابل ارائه نیست، اما شاخص‌هایی از آن قابل استخراج است. بر اساس متن قانون اساسی اسلامی الازهر می‌توان ۲۹ شاخص طراحی کرد که عبارت‌اند از اسلام به عنوان دین رسمی دولت (ماده ۱ب)، اشاره به اصطلاحات اسلامی در مقدمه (مقدمه)، اشاره به وحدت یا ارتباط با جهان اسلام یا ذکر امت اسلامی (مواد ۱-۳)، اشاره به جهاد یا دفاع از دین (ماده ۵۶)، اشاره به تقویم اسلامی و/یا تعطیلات اسلامی (ماده ۱۵)، لزوم مسلمان بودن رئیس دولت یا رئیس حکومت (ماده ۴۷)، لزوم مسلمان بودن قضات دادگاه عالی (مواد ۶۱ و ۶۵)، ذکر اصطلاحات اسلامی در سوگند ریاست جمهوری و/یا وزیران یا پارلمان (ماده ۴۸)، پایه‌گذاری قانونی برای اخلاق اسلامی (ماده ۷)، غیرقابل اصلاح بودن مقررات

^۱ - Islamic Research Academy

برای تدوین قانون اساسی در کشورهای اسلامی با شاخص مورد پذیرش، علاوه بر بایسته‌های عمومی، باید به عدم خدشه به وحدت امت اسلامی توجه شود تا اقتباس‌ها مانعی برای این آرمان نباشند. همچنین، اقتباس باید صرفاً در «منطقه الفراغ» صورت گیرد؛ یعنی در مسائلی که شریعت اسلامی حکم قطعی ندارد. نیروی انسانی مسئول اقتباس باید ترکیبی از متخصصین اسلامی و حقوقدانان متعهد باشد تا از انحرافات فکری جلوگیری شود. همچنین، باید از اصالت گزاره‌های معنون به اسلام اطمینان حاصل کرد و از تقلید افراطی که با اصول اسلامی تعارض دارد، پرهیز نمود در فرآیند اقتباس نباید به راهبرد جهانی شدن اسلام خدشه وارد شود و باید از ایجاد سطه بیگانگان پرهیز کرد. همچنین، اقتباس راهبردهای کلان اقتصادی ممنوع است و باید بر ایجاد عدالت اجتماعی - اقتصادی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی تمرکز شود. قوانین اساسی کشورهای اسلامی نباید به ساختارهای موجود بیگانه پایبند باشند و باید محوریت شریعت اسلامی را حفظ کنند. این امر مستلزم عدم اقتباس کلیت نظام و تطبیق عناصر اقتباس شده با مبانی و محکمت اسلام است. آرمان نظام

نباید از کشورهای بیگانه اقتباس شود، بلکه باید بر اساس دین اسلام تنظیم گردد و در راستای گذار به تمدن نوین اسلامی باشد. همچنین، باید از واژه‌سازی متناسب با اندیشه اسلامی استفاده کرد و از به کارگیری واژگان بیگانه پرهیز نمود. در نهایت، عناصر مورد اقتباس باید همزمان دارای مشروعیت دینی و مقبولیت مردمی باشند. در قانون اساسی کشورهای اسلامی شاخص‌هایی الزامی مانند اسلام به عنوان دین رسمی، لزوم مسلمان بودن رئیس دولت و شناسایی اسلام به عنوان منبع قانون‌گذاری، نمی‌توانند موضوع اقتباس از کشورهای بیگانه باشند.

منابع

۱. آجرلو، اسماعیل (۱۳۹۵). حقوق اساسی کشورهای اسلامی. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۲. آریان‌نژاد، علی (۱۴۰۵). اصول حاکم بر اقتباس قانون اساسی با تأکید بر کشورهای اسلامی. (رساله مقطع دکتری رشته حقوق عمومی). دانشگاه تهران، تهران، ایران.
۳. ابوالفضل‌ی کریزی، حسین و ستوده، محمد (۱۳۸۹). واکاوی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر همگرایی کشورهای اسلامی (با تأکید بر ظرفیت‌های انقلاب اسلامی). نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، (۴۴).
۴. احمد، اشتیاق، سارا، تسنیم حسن و الما، امتریتا حسین (۱۴۰۳). تلاقی قانون الهی و نظام‌های حقوقی مدرن؛ ارائه دیدگاهی نوین از حقوق اسلام برای دستیابی به توازن میان عدالت و انصاف. پژوهشنامه حقوق اسلامی، (۶۶).
۵. الفتلاوی، عمار کریم کاظم و العبیدی، قاسم هیال رسن (۱۴۰۳). پیوندزنی حقوقی به جهان اسلام؛ مطالعه موردی قانون مدنی عراق با تکیه بر رویکردهای حقوقی السنه‌وری. پژوهشنامه حقوق اسلامی، (۶۶).
۶. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۸). راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهائی قانون اساسی. تهران: مجلس شورای اسلامی.
۷. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۰). راهنمای استفاده از صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی. تهران: مجلس شورای اسلامی.
۸. اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۰). صورت مشروح مذاکرات

- شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (ج ۱ و ۲). تهران: مجلس شورای اسلامی.
۹. بهادری جهرمی، محمد و کدخدامرادی، کمال (۱۳۹۸). نقش و اثر امام خمینی (ره) در تکوین و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. دانش حقوق عمومی، (۲۵).
۱۰. بیات، هادی (۱۳۸۹). قانون و قانون‌گذاری در اندیشه دکتر شهید بهشتی. در محمدجواد جاوید، قانون و قانون‌گذاری در آراء اندیشمندان شیعه. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۱۱. پیروزمند، علیرضا (۱۴۰۰). پیش‌آمد و پس‌آمد الگوی توسعه اسلامی. مطالعات حقوق شهروندی، (۲۰).
۱۲. چپرا، عمر (۱۳۸۳). کشورهای اسلامی؛ چالش‌های پیش‌رو و راه‌حل‌ها. ترجمه گروه اقتصاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. اقتصاد اسلامی، (۱۶).
۱۳. حبیب‌نژاد، سیداحمد و حق‌پناهیان، زهره (۱۴۰۱). فرآیند ابتکار تقنینی و مؤلفه‌های مؤثر در آن با تأکید بر مخاطب قانون در پرتو مطالعات تطبیقی. حقوق تطبیقی معاصر، (۲۷).
۱۴. حسنلو، نصیراله (۱۴۰۱). الگوی فقهی-حقوقی نظام‌سازی اسلامی؛ آسیب‌ها و راه‌کارها. فقه نظام‌ساز، (۲).
۱۵. سالاری، محمدمهدی (۱۳۹۱). جایگاه واژه‌سازی و نهادسازی در تأسیس تمدن بزرگ اسلامی. در دبیرخانه همایش نظریه بیداری اسلامی، مقالات برگزیده همایش نظریه بیداری اسلامی. تهران: انقلاب اسلامی.
۱۶. صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۳ هـ). الاسلام یقود الحیاه. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۱۷. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۴). حقوق اساسی تطبیقی؛ حقوق اساسی کشورهای غربی و کشورهای اسلامی. تهران: میزان.
۱۸. غمامی، سیدمحمدمهدی و آجرلو، اسماعیل (۱۳۹۷). الزامات تحقق امت اسلامی و گذار از دولت مدرن (بررسی موضوعی در کشورهای اسلامی). حکومت اسلامی، (۸۹).
۱۹. قاضی شریعت‌پناهی، سیدابوالفضل (۱۴۰۰). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: میزان.
۲۰. کهن، منذر (۱۳۸۴). توسعه پایدار در کشورهای اسلامی. ترجمه سعید فراهانی‌فرد و محمدعلی فراهانی‌فرد. اقتصاد اسلامی، (۱۷).
۲۱. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۸۲). مروری بر شکل‌گیری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. زمانه، (۱۶).
۲۲. مرادخانی، فردین (۱۴۰۰). تغییر غیررسمی قانون اساسی (مبانی، مصادیق و رویکردها). تحقیقات حقوقی، (۹۳).

۲۳. مصطفوی ترقی، سیدجواد (۱۳۵۷). محک‌های اسلام. مطالعات اسلامی، (۲۶ و ۲۷).
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸). نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر. تهران: صدرا.
۲۵. موسی‌زاده، ابراهیم (۱۳۹۹). اصول و مؤلفه‌های نظام‌سازی اسلامی با تأکید بر بیانیه «گام دوم انقلاب». حکومت اسلامی، (۹۵).
۲۶. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۰). صحیفه نور (ج ۸). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۸. نجفی، موسی و غلامی، رضا (۱۳۹۷). انقلاب اسلامی و نقش محوری آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی با تأکید بر دکت‌رین امامت. مطالعات انقلاب اسلامی، (۵۵).
۲۹. واعظی، سیدمجتبی و رستمی، مریم (۱۴۰۳). «دین رسمی» در نظام حقوقی ایران: چیستی مفهوم و کارکرد. مطالعات حقوقی، (۴).
30. Adler, M. D. (1998). Can Constitutional Borrowing Be Justified? U. Pa. J. Const. L., 1.
31. Al-Hibri, A. Y. (1998). Islamic and American Constitutional Law: Borrowing Possibilities or a History of Borrowing?. U. Pa. J. Const. L., 1.
- 32.
33. Ahmed, D. I., & Gouda, M. (2015). Measuring constitutional Islamization: The Islamic constitutions index. Hastings International & Comparative Law Review, 1.
34. Bernard-Maugiron, N. (2021). Religious references in the constitutions of the Arab world: Islamization of the constitution or constitutionalization of religion? In R. Grote, F. J. Röder, & A. R. M. A. Shiyji (Eds.), Constitutional review in the Middle East and North Africa (271-289). Oxford University Press.
35. Hendrianto, S. (2015). Convergence or Borrowing. Const. Rev., 1.
36. Hasebe, Y. (2003). Constitutional borrowing and political theory. Int'l J. Const. L., 1.
37. Mate, M. (2010). The Origins of Due Process in India. Berkeley J. Int'l L., 28.
38. Perju, V. (2012). Constitutional transplants, borrowing, and migrations. Research Paper.
39. Rosenkrantz, C. F. (2003). Against borrowings. Int'l J. Const. L., 1.

40. Tebbe, N., & Tsai, R. L. (2009). Constitutional borrowing. Mich. L. Rev., 108.